

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

نویسنده: والتین کاتاسونوف* (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیري

۱۷ جون ۲۰۱۳

طلای بانکهای مرکزی: تاریخ مصادره آرام

۱

در زمانهای اخیر طلا به یکی از بحثهای کلیدی رسانه های جهان تبدیل شده است. در پی گزارشات مربوط به طرح المان و دیگر کشورها دایر بر برگرداندن ذخیره طلای خود از امریکا و انگلیس که در دوره های مختلف به این کشورها انتقال داده شده، علاقه مندی به فلز زرد شدت می گیرد. بحثهای شدیدی در این باره که بانکهای مرکزی و وزارتخانه های دارائی ذخیره طلای سپرده شده به آنها را تا چه درجه از اطمینان نگهداری می کنند، شروع شده است. شک و گمانهایی به وجود آمده است، که موجودی طلا در آنها کمتر از میزان اعلام شده می باشد. در مقاله مورد ذکر احتمال داده می شود که در انبارهای بانکهای مرکزی کشورهای توسعه یافته اقتصادی، در واقع طلا وجود ندارد.

۱. فروش طلا، یا قسمت فوقانی کوه یخ

بانکهای مرکزی در طول چهار دهه از دست ذخیره طلای خود آزاد شدند. برای این «آزادسازی» دو شیوه مورد آزمایش قرار گرفت: الف- فروش عمومی فلز؛ ب- معاملات مخفی.

ساده ترین و آشکارترین شیوه فروش فلز زرد از ذخیره رسمی همه کشورهای جهان و سازمانهای بین المللی که در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۳۶ هزار و ۷۰۰ تن برآورد می شد، انجام گرفت. این موجودی نشاندهنده قسمت فوقانی و قابل مشاهده کوه یخ است. فروش، بلافاصله پس از آنکه استاندارد طلا- دالر عملاً و سپس قانوناً منحل گردید (سالهای ۷۰ سده گذشته)، شروع شد. همه فروشها از ذخیره رسمی طلا را می توان در سه گروه دسته بندی کرد:

۱- فروش اولیه در نیمه دوم سالهای ۷۰ تا ۸۰ قرن بیستم. این حراجی بود که با سازماندهی خزانه داری امریکا و صندوق بین المللی پول اتفاق افتاد؛

۲- فروش به واسطه بانکهای مرکزی در چهارچوب توافقنامه طلا موسوم به موافقتنامه واشنگتن، که از خزان سال ۱۹۹۹ عملاً شروع شد؛

۳- فروش پراکنده توسط بانکهای مرکزی مختلف و سازمانهای بین المللی در سالهای مختلف.

در سالهای ۷۰ قرن گذشته امریکا- ۵۳۰ تن، صندوق بین المللی پول- ۷۳۲ تن، مجموعاً ۱۲۶۲ تن طلا فروختند. در سالهای ۱۹۸۰ مقامات پولی جهان تقریباً نه فلز زرد فروختند و نه خریدند، میزان اندوخته طلا در وضعیت راکد قرار

داشت. در سالهای ۱۹۹۰ فروش خالص طلا از مقدار رسمی ذخیره کشورهای توسعه یافته اقتصادی به رقم قابل ملاحظه ۲۹۰۰ تن رسید. در پایان سال ۲۰۰۰ مقدار رسمی ذخیره طلا در جهان ۳۶۰۰ تن کمتر از سال ۱۹۷۵ بود. از آغاز سال جدید فروش طلا ترجیحاً در چهارچوب توافقنامه واشنگتن به مرحله اجرا در آمد. در ماه سپتامبر سال ۱۹۹۹ در واشنگتن توافقنامه ای بین ۱۷ بانک مرکزی، از جمله، بانک مرکزی اروپا دایر بر پنج سال پیش فروش طلا به امضاء رسید. در نتیجه، این توافقنامه به نام «اولین توافقنامه واشنگتن در مورد طلا» نامیده شد. این موضوع به طور رسمی اعلام گردید، که این توافقنامه با هدف ممانعت از فروش فلز زرد بانکهای مرکزی بدین سبب امضاء شد که به بازار طلا آسیب وارد نشود. در واقعیت امر هدف متناقض بود- به منظور حمایت از نرخ پائین طلا، بانکهای مرکزی به فروش ذخیره فلز خود موظف شدند. برای کشورهای مختلف «سهامیه هائی» تعیین گردید، عرضه مجموعاً ۲ هزار تن فلز به بازار در عرض پنج سال برنامه ریزی شد. در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۴، با ارائه معیارهای جدید فروش برای هر یک از شرکت کنندگان معاملات، توافقنامه اصلاح شد و نام «دومین توافقنامه واشنگتن در مورد طلا» به آن داده شد. بالاخره، در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۹، «سومین توافقنامه واشنگتن در مورد طلا»، پا به عرصه وجود نهاد. در چهارچوب توافقنامه های واشنگتن، سویس بیش از همه طلا فروخت (۱۳۰۰ تن). فرانسه، انگستان و هالند در ردیفهای بعدی جای گرفتند. از میان دیگر کشورها، می توان از اسپانیا و پرتغال نام برد. میانگین سالانه فروش خالص بانکهای مرکزی در فاصله سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ برابر ۳۸۵ تن بود. ولیکن، در اوج بحران مالی در سال ۲۰۰۹، چرخشی در سیاست بانکهای مرکزی روی داد. آنها از فروشندگان ناب به خریداران ناب فلز زرد تبدیل شدند. این چرخش سعی کرد صندوق بین المللی پول را که ۴۰۳ تن از ذخیره فلز زرد خود را در دوره زمانی سپتامبر سال ۲۰۰۹ تا دسمبر سال ۲۰۱۰ فروخت، متعادل سازد. در طول چهل سال پس از شکست استاندارد طلا، در مجموع نزدیک ۶۵۰۰ تن فلز زرد از مقدار ذخیره رسمی فروخته شد (فروش خالص)، که حجم ذخیره رسمی را تقریباً ۱۸ درصد کاهش داد. در حال حاضر، طبق گزارشات رسمی، این ذخایر کمی بیشتر از ۳۰ هزار تن می باشد.

۲- فروش طلا هم سرفقت محسوب می شود

بررسی جزئیات بسیاری از معاملات بانکهای مرکزی در زمینه فروش فلز زرد نشان می دهد که معاملات زمانی انجام شد، که نه تنها به نفع فروشنده نبود، بلکه به سود خریدار بود. تنها دو مثال ذکر می کنیم: در سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۲، وقتی که بازار جهانی طلا در مقایسه با بیست سال قبل در پائین ترین حد قرار داشت، بانک مرکزی انگلیس تقریباً ۴۰۰ تن، یا بیش از نیمی از ذخیره رسمی طلای کشور را طی ۱۷ مزایده فروخت. تصمیم برای فروش طلا از سوی وزیر دارائی وقت، گوردون براون اتخاذ شد. تا شروع فروش، میزان ذخیره طلا، ۷۱۵ تن بود ولی پس از آن، به کمی بیش از ۳۰۰ تن کاهش یافت. وجوه حاصل از فروش این فلز به دالر امریکا، یورو و ین تبدیل گردید. در سال ۲۰۱۰ بررسی این مسأله شروع شد. هنگام تحقیقات (بهار سال ۲۰۱۰) نرخ طلا چهار برابر بالاتر از هنگام فروش ذخیره طلا بود (۱۲۵۰ دالر در مقابل ۲۵۶-۲۹۶ دالر بازای هر اونس ترویکای طلا). چنین نتیجه حاصل می شود که در این دوره ضرر حاصل از فروش طلا تقریباً به ۷ میلیارد پوند استرلینگ رسید. جالب توجه این که، در دوره زمانی سالهای ۱۹۹۹-۲۰۰۱، لاری سامرس، که با گوردون براون رابطه تنگاتنگی داشت و هنگام تصمیم گیری برای فروش طلا او را تحت فشار قرار داد، وزیر دارائی امریکا بود. مثال دیگر- سویس. در سال ۱۹۹۹ ذخیره رسمی طلای سویس درست ۲۵۹۰ تن بود، که در ردیف دوم بعد امریکا قرار داشت. در دوره سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۵ بانک مرکزی سویس مجموعاً ۱۳۰۰ تن آن را فروخت. قیمت متوسط هر

اونس تروییکای طلا در این دوره بالغ بر ۳۵۰ دالر بود (منحنی ۲۵۰ تا ۴۵۰ دالر). در پائیز سال ۲۰۱۲ نرخ فلز زرد در بازارهای جهانی به مرز ۱۸۰۰ دالر رسید؛ که خود این، به میزان بیش از پنج برابر نرخ دوره سالهای ۲۰۰۰-۲۰۰۵ را نشان می دهد. تصور آن مشکل نیست که زیان حاصل از این معاملات در پایان قرن گذشته به ۶۰ میلیارد دالر سر می زد. این میزان ضرر، چند برابر بیشتر از زیان فروش ذخیره طلای انگلیس به وسیله گوردون براون بود. مثالهای مذکور آشکارا ثابت می کنند، که فروش طلا، نه خواست نهادهای پولی و مردم انگلیس و سویس، بلکه، خواست خریدارانی بود که ترجیح می دادند خود را تبلیغ نکنند.

۳- سالهای ۱۹۹۰: عملیات مخفی برای خارج کردن طلا از زیرزمینهای بانکهای مرکزی

در سالهای ۱۹۹۰، به عقیده بسیاری از کارشناسان، بانکهای مرکزی به استفاده گسترده از ذخایر طلای خود برای اجاره دادن این فلز (یکی از اشکال عملیات اعطای وام) دست زدند. عملیات با طلا به صورت مخفی از جامعه، همچنین، مجالس قانونگذاری و دولتها انجام شد. پائین آوردن نرخ فلز زرد که به رقابت پنهان خود با دالر امریکا همچنان ادامه می داد، یکی از اهداف اصلی چنین عملیات مخفیانه بود. الیگارشی مالی (صاحبان «ماشینهای چاپ» بانک فدرال رزرو) در این زمان برای خرید دارائی ها در سراسر جهان به دالر قدرتمند نیاز داشتند (این است همه واقعیت «جهانی سازی» اقتصادی و مالی). بسیاری از کارشناسان به کار افشای برنامه های الیگارشی مالی جهانی، که بانکهای مرکزی اکثریت کشورهای جهان را به تبعیت از منافع خود وادار نموده، مشغول شدند. حتی سازمان اقدام ضد تراست طلا (Gold Anti-trust Action) که افشای عملیات مخفی «کارتل طلا» را به عنوان هدف خود تعیین کرد، تشکیل گردید. «کارتل طلا»، به باور کارشناسان اقدام ضد تراست طلا، به منظور کاهش قیمت فلز زرد به حساب استفاده از منابع بانکهای مرکزی و خزانه داری در نظر گرفته شده است. بانک فدرال نیویورک، بانک مرکزی انگلیس، بانکهای وال استریت (در وهله نخست، بانک سرمایه گذاری گلدمن ساکس) و دیگر بانکها و شرکتهای مالی، از جمله آنها، اروپائی، ساختار کارتل را تشکیل می دهند. همچنین، بانکهای مرکزی کشورهای دیگر (مثلاً، بانک فدرال آلمان، بانک ملی سویس) و شرکتهای تولیدکننده طلا به انجام عملیات مجزا جلب شدند. حتی سازمان معتبر به شدت گره خورده با تولید طلا، مثل شرکت خدمات معادن طلا (Gold Fields Mineral Services) اذعان کرد، که در آغاز قرن بیست و یکم در حدود ۵ هزار تن فلز زرد که در ترازنامه بانکهای مرکزی ثبت شده بود، در خارج از این بانکها وجود داشت. کارشناس مشهور غربی طلا، جیمس ترک (James Turk) با استفاده از اسناد نظام پولی و گمرکی انگلیس و امریکا به این نتیجه گیری رسید، که در فاصله سالهای ۱۹۹۱-۲۰۰۲ مقدار ۷۲۸۷ تن فلز زرد فقط از ذخایر رسمی این دو کشور مخفیانه نشأت گرفته است.

ارزیابی کارشناس نامدار طلا، فرانک ونروزو که در سال ۱۹۹۸ گزارش مشروحی در باره بازار طلا تحت عنوان «کتاب سالانه طلا- ۱۹۹۸» منتشر ساخت، بسیار چشمگیرتر است. ونروزو در این گزارش نتیجه گیری می کند، که فروش طلا به وسیله بانکهای مرکزی، حجم طلای مورد تقاضا را به طور تصنعی سالانه ۱۶۰۰ تن کاهش داد (ضمن عرضه سالانه ۴۰۰۰ تن). از ۳۳۰۰۰ تنی که در آن هنگام بانکهای مرکزی در اختیار داشتند، بر اساس تخمین ونروزو، سهم طلای فیزیکی در واقع ۱۸۰۰۰ تن بود. در خارج از بانکهای مرکزی در حدود ۱۵۰۰۰ تن فلز اعطاء شده به مؤسسات خارجی به روش اجاره دادن، وامدهی و عملیات «مبادله قابل برگشت» (به شرط مبادله قابل برگشت طلا با دیگر دارائیه) در گردش وجود داشت. اصولاً تخمین ونروزو با برآورد جیمس ترک بی شباهت نیست. این تخمینها با در نظر گرفتن خروج رسمی طلا نه تنها از این دو کشور، بلکه، از اکثریت بانکهای مرکزی توسعه یافته، بسیار گسترده تر هستند.

۴- کلاهبرداری حسابداری بانکهای مرکزی

اگر بانکهای مرکزی کشورهای غربی ذخایر موجود خود را به اجاره می دهند، اصولاً آنها نباید در باره مقدار مشخص طلای خارج شده از انبارهای خود هیچ اطلاعاتی را افشاء کنند. بر اساس سند مربوط به آمار حسابداری ذخایر طلای نظام اروپائی توصیه های موجود در مورد گزارشدهی، از بانکهای مرکزی خواسته نمی شود بین طلای موجود در گاو صندوقهای خود، و طلائی که آنها به شکل اجاره یا عملیات «قابل معاوضه» به اطراف داده اند، خطی ترسیم نمایند. در این سند گفته می شود، که «عملیات قابل معاوضه با طلا، مستقل از نوع عملیات انجام شده (یعنی معاوضه طلا، قرارداد خرید مجدد، سپرده ها یا اوراق بهادار)، طبق توصیه های موجود در مقررات صندوق بین المللی پول بر روی میزان ذخیره طلا تأثیر نمی گذارد. بدین ترتیب، طبق مقررات موجود در باره گزارشدهی، به بانکهای مرکزی اجازه داده می شود که در ادامه نیز طلاهای فزینی را حتا اگر آنها را کلاً و کاملاً با چیزی معاوضه کرده یا به اجاره داده باشند، در ترازنامه خود وارد نمایند. این موضوع را از این مدعا که بانکهای مرکزی غربی ذخیره طلای خود را چه نام می دهند، می توان فهمید. مثلاً، دولت انگلیس ذخیره طلای خود را (شامل طلاهای معاوضه شده و اوراق بهادار) «طلا» می خواند. این، همان فرمولبندی دقیقی است که در گزارشات رسمی ذکر می شود. چنین فرمولبندی، هم از سوی وزارت دارائی امریکا، هم از طرف بانک مرکزی اروپا که ذخیره طلای خود را «اعم از طلای سپرده گذاری شده»، «اعم از طلای معاوضه شده»، «اعم از طلای سپرده گذاری شده و طلای معاوضه شده»، «طلا» می نامند، به کار برده می شود. تعداد بسیار کمی از بانکهای مرکزی در محاسبات خود روشن می کنند که کدام بخش از ذخایر طلای آنها به شکل فزینی فلز و یا، کدام قسمت آن به صورت اوراق بهادار یا تعویضی و غیره نگهداری می شود. بعید است تقویت اقتدار بانک مرکزی موجب بشود که مدیریت بانک به این که طلای آن به شکل «شمش»، تحت عنوان وام در اختیار واسطه هائی قرار داده شده، که پس از دریافت طلا آن را مثلاً، به چین می فروشند، اذعان کند. با این حال، آمار و ارقام دلایل کافی برای باور به این مدعا به دست می دهند، که دقیقاً چنین اتفاق می افتد. به احتمال زیاد، طلای بانکهای مرکزی از بین رفته، و بانکهای دلال فروشنده طلا، هیچ شانس واقعی برای بازگرداندن آن ندارند. ادامه دارد....

*- پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

بنام «سرگئی فیودورویچ شاراپوف»

<http://www.fondsk.ru/news/2013/05/10/zoloto-centralnyh-bankov-istorija-tihoj-ekspropriacii-i-20371.html>

۲۶ خرداد- جوزا ۱۳۹۲